

پروفیسور دکتور تَمَل یشیل یورت



تعصب



پروفیسور دکتور تَمَل یشیل یورت

تعصب





انتشارات ریاست سازمان امور دینی ترکیه: ۱۷۶۵
کتاب های عمومی: ۴۳۵

مدیر مسئول
فاتح قورت

هماهنگ کننده
ینوس یوکسل

ویراستار
پروفسور دکتور حوریه مارتی
رقیه آیدوغدو دیمیر

مترجم
سید لقمان سادات

بررسی چاپ
فاطمه باتکیتار

صفحه آرایی
محمد علی قیرجا
اوغور آلتونتوب

چاپ
Salmat Basım Yay. Amb. San. ve Tic. Ltd. Şti
Tel : +90 312 341 10 24

۲. چاپ، انکارا - ۲۰۲۰
تصمیم هیئت انتشارات آثار: ۰۵,۰۲,۲۰۲۰/۳۲
۲۰۲۰.۰۶.Y.۰۰۰۳.۱۷۶۵
ISBN ۹۷۸-۶۰۵-۷۷۵۱-۸۰-۵
شماره گواهینامه: ۱۲۹۳۰

© ریاست سازمان امور دینی ترکیه

ارتباط با ما

مدیریت عمومی انتشارات دینی
ریاست بخش انتشارات در زبان و لهجه های خارجی
Dini Yayınlar Genel Müdürlüğü
Yabancı Dil ve Lehçelerde Yayınlar Daire Başkanlığı
Üniversiteler Mah. Dumlupınar Bulvarı
No:147/A 06800 Çankaya/ANKARA
Tel: +90 312 295 72 72 81
Faks: +90 312 284 72 88
e-posta: yabancidiller@diyanet.gov.tr
www.diyanet.gov.tr



دعوی دو جوان داشت بالا می گرفت. این دو جوان که یکی آن اهل مدینه و دیگری اهل مکه بود در یک سفر نظامی با هم یکجا شده بودند. مهاجر مکی با خاموشی نزدیک گردیده به پشت سر دوست مدنی خود زده بود. اما این شوخی انصاری را خوشحال نساخت برعکس خشم او را برانگیخت.

مشاجره لفظی آن ها به نزاع تبدیل شد. تا به اندازه ی پیش رفت که یکدیگر را به مبارزه طلبیدند. و در نهایت، جوان انصاری فریاد زد: «برسید ای انصار!» جواب جوان مهاجر نیز آماده بود: «برسید ای مهاجرین!» این نوعی از فراخواندن قبیله بود که برای عربها بسیار آشنا بود. در زمان جاهلیت وقتی به تنگ می آمدند قبیله خود را برای کمک فرا می خواندند؛ افراد آن قبیله بدون هیچ ترددی به کمک اعضای قبیله ی خود می شتافتند. این چنان یک تعصبی بود که حق را از باطل، ظالم را از مظلوم از

هم جدا نمی کرد. این فراخوان متعصب که وابستگی خونی، خانوادگی و دودمان را برتر از هرگونه ارزش می دید، بعد از سالها دوباره از صدای دو جوان داشت بلند می شد.

پیامبر اسلام این صداها را شنید و در آن مکان حضور یافت. فرمود: «این فراخوانی جاهلیت از کجا شد!» گفتند: «ای رسول خدا این فراخوان جاهلیت نیست!» «تنها دو جوان با هم دعوا کردند و یکی، دیگرش را زد.» بنابراین پیامبر (ص) فرمودند: «پس درست است» سپس به سخنانش چنین ادامه داد: «یک شخص به برادر خود ظالم باشد هم مظلوم باشد هم کمک کند. اگر ظالم بوده باشد مانع ظلم او گردد. اگر مظلوم بوده باشد به او یاری رساند.» (مسلم، بر، و صله، ۶۲)

پیامبر (ص) به تعصب اجازه نداده بود. چیزی که اصل بود اخوت دینی بود. مسلمان در هر شرایطی، در مقابل ظالم و در کنار مظلوم باید بایستد.




تعصب یعنی چه؟

اسلام، آخرین و کاملترین دین است. براساس عقیده توحید شکل می گیرد؛ وجود و وحدانیت خداوند را در مرکز یک سیستم معظم قرار میدهد. بشریت را به این مرکز پیوند می دهد، هدف آن تشکیل افراد و جامعه ی که همچون سنگهای بنیاد که یک ساختمان را به پا نگه میدارد، است.

جامعه اسلامی دارای ساختاری است که از هرگونه رفتارهای افراطی، سرکش و غیرمتعادل دوری جُسته اعتدال را بر می گزیند. قرآن کریم کتاب مقدس ما این حالت را چنین بیان می دارد: «و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد.» (بقره، ۱۴۳/۲) تعبیر «امت میانه رو/وسط» به معنای جامعه ی است که به افراط و تفریط رو نمی آورد، تعادل و استقامت خود را حفظ می کند. اینچنین یک جامعه متشکل از افرادی است که به حدودهای که خداوند وضع نموده رعایت می کند، هرکار را به موقع انجام می دهد، خود را سرگشته و آواره افراط و تفریط نمی کند.

زیاده روی آنگونه که ممکن است در اندیشه و در رفتار باشد همانگونه می تواند در دین و در

The image shows the interior of a mosque, likely the Blue Mosque in Istanbul. The architecture is characterized by its massive scale and intricate tilework. The walls and piers are covered in colorful, geometric and floral patterns. A large, ornate chandelier hangs from the ceiling, and several smaller lights are strung across the space. The floor is covered in a blue carpet with a large, colorful, patterned rug in the foreground. People are seen sitting on the floor, some in prayer, and others standing. The overall atmosphere is one of grandeur and historical significance.

جامعه اسلامی
مدارای ساختاری
است که از
هر گونه رفتارهای
افراطی، سرکش و
غیر متعادل دوری
جُسته اعتدال را
برمی گزیند.



فهم دین نیز مورد بحث قرار بگیرد. بنابراین برای یک مسلمان لازم است تا در زندگی روزمره خود دارای عقل سلیم و معتدل بوده و در زندگانی دینی خود نیز به زیاده روی، روی نیاورد. قرآن کریم، بشریت را در مورد اینکه از خط حق و حقیقت فراتر نرود هشدار میدهد (مائده، ۷۷/۵) کسانی که اعتدال را از دست داده از حدودهای که خداوند وضع نموده است فراتر میروند با خشم خداوند مواجه خواهند گردید. (بقره، ۶۱/۲؛ مائده، ۲۸/۵) پیامبر محبوب ما نیز این حقیقت را چنین بیان میفرماید: «از افراط در دین بپرهیزید! چون رو آوردن به افراطگرایی قبل از شما (ملت‌های پیشین) را به هلاکت رسانید.» (نسائی، حج، ۲۱۷/۵).

اصحابی که به نزد زنان پیامبر آمده جویای چگونگی عبادات پیامبر گردیده در میان خود گفتند: «پیامبر که است و ما کی هستیم! خداوند تمامی گناهان گذشته و آینده او را بخشیده است.»، این در مورد افراطگرایی یک نمونه متاثر کننده است. این سه صحابی تصمیم بر این گرفته بودند که یکی از آنها در طول شبها به طور مداوم نماز میخواند، دیگرش اینکه به گونه ی بی وقفه روزها را روزه میگیرد، سومی هم از زنها به دور مانده ازدواج

تعصب حالتی است که

به یک چیزی کورکورانه وابسته گردد و

بجز از آن هرچیز دیگر را رد کند.

نمی‌کند. پیامبر محبوب ما (ص) وقتی این را شنیدند تحسین ننموده برعکس آنها را به اعتدال دعوت نموده چنین فرمودند: «آیا شما هستید که این حرف را می‌زنید؟ متوجه باشید! سوگند به خداوند من در میان شما در مقابل خداوند از همه بیشتر حرمتگذار و پرهیزگارتر هستم. همراه با این من بعضا روزه می‌گیرم، بعضا هم نمی‌گیرم. هم نماز می‌خوانم و هم می‌خوابم. با زنها نیز ازدواج میکنم. هر کسی که از سنت من روی گرداند از من نیست!» (بخاری، نکاح، ۱؛ مسلم، نکاح، ۵).

در زندگی انسان، یکی از مشخصترین حالت افراط، تعصب است. تعصب حالتی است که به یک چیزی کورکورانه وابسته گردد و بجز از آن هرچیز دیگر را رد کند. در اینجا تعصب مورد بحث ما خارج از معنای مثبت ثبات و پایداری یک معنای دیگری می‌دهد. به معنای، در دین ثبات داشتن و پایداری نمودن، در دین خود به طور محکم وابسته بودن و در مورد ارزشهای دینی خود هیچگونه سازش را قبول نکردن، می‌آید. در حالیکه تعصب بدون محاکمه و تحقیق به یک چیز وابسته شدن، صحت و اشتباه آن را تحقیق نکرده وابستگی خود را به آن ادامه دادن و در مقابل

مذهب، طریقت،
جماعت خود
را غیر قابل
انتقاد دانستن،
به درستی و
یا به نادرستی
آن نگاه نکرده
با یک اطاعت
کورکورانه
وابسته گردیدن،
تعصب است.

تعصب

این، تمامی دیدگاه و اندیشه ها را بحیث دشمن اعلام نمودن است. این را میشود یک نوع خرافات پرستی و کوتاه فکری نامید.

اساساً منشأ کلمه «تعصب» با کلمه «عصیت» که عادت جاهلیت است، یکی است. عصیت؛ به معنای نژادگرایی و قوم پرستی است. چنانچه که هویدا است قبل از اسلام در زمان جاهلیت، جامعه عرب دارای ساختاری بود که متکی به اساس قبیله بود و نژادگرایی در هسته ی آن قرار داشت. این ساختار انگیزه ی همبستگی را برای کسانی که از یک نژاد بودند و یا از جهتی در بین خود رابطه خویشاوندی داشتند در مقابل دشمنانشان مبارزه مشترک آنها را فراهم می کرد. با یک تعبیر دیگر عصیتِ جاهلیت، همبستگی متمرکز به نژاد بود که در اطراف قبایل عرب بافته شده بود.

عصیت، کمک نمودن یک انسان به قبیله خود باآنکه ناحق هم باشد، در کنار قوم خود ایستادن ولو که اشتباه هم که باشد. پیامبر رحمت چنین فرموده: هرکسی که به «عصیت/نژادگرایی دعوت می کند از ما نیست. هرکسی که در راه دعوی عصیت/نژادگرایی جنگ می کند از ما نیست. کسی که در راستای دعوی عصیت/نژادگرایی

کشته میشود از ما نیست. (ابوداود، ادب، ۱۱-
 ۱۱۲) این دیدگاه کورکورانه را آشکارا رد نموده
 است. زیرا چنین یک عصبیت پیروی از حق را
 ترک نموده رفتن بسوی نژاد، گه گاهی طرفدار
 شدن به ناروا، استقبال نمودن از ظلم و از ظالم را
 با خود به بارمی آورد.

عصبیت و تعصب از اینکه از یک کلمه مشتق
 شده است بیشتر به گونه ی هممعنی استفاه می
 گردد. تعصب نیز به یک دیدگاه، به یک اندیشه،
 به یک جماعت، و یا بر یک مذهب کورکورانه
 وابسته گردیدن از آن دفاع نمودن و خارج از آنها
 را تحریم نمودن است. تعصب در ابتدا دیدگاه
 متشکل از محور قبیله گرایی را افاده نماید هم با
 گذشت زمان معانی این مفهوم وسعت یافته است.
 تعصب یک شکل سیاسی و مذهبی را به خود
 گرفته است و به یک روشی مبدل گردیده است
 که دیدگاه های طرف مقابل خود را خوار می
 بیند و در مقابل دیدگاه مخالف، بی برد بار و بی
 تحمل بودن خود را بیان می دارد. با این چنین
 دیدگاه تنگ نظرانه، پس ازین داشتن دلایل قوی
 و حق بودن طرف مقابل نیز معنی نخواهد داشت.
 دارای مذهب، مشرب و دیدگاه سیاسی متفاوت

تعصب

در بسیاری از اوقات برای مخالفت و رد کردن دلیل کافی است.

تعصب تنها و تنها مفهوم مخصوص برای بخش دین نیست. در زندگی روزمره از سپورت گرفته تا سیاست از صنعت تا ادبیات در بسیاری از بخش ها می توان با نمونه های از تعصب روبرو گردید. به این نوع وابستگی کورکورانه در کدام بخش هم که باشد ناشی از یک دیدگاه سطحی می باشد. رفتارهای حذف کننده و فئاتیسم را با خود می آورد. عدم تحمل و بردباری را به بار خواهد آورد. تعصب بیشتر از کردار یک مسلمانی است که شتافتن از پی حق و حقیقت را برای خود یک اصل می پندارد، اساسا تعصب، یک نوع رفتاری است که حقیقت را در انحصار خود درآورده از اساس حقیقت که تنها و تنها مخصوص به ذات خداوند می باشد چشم پوشی می کند. با یک تعبیر دیگری در چنین یک دیدگاه، در حین جستجوی حقیقت، قربانی نمودن حقیقت در قربانگاه جهالت مورد بحث است.

وقتی تعصب و جهالت به جستجوی حقیقت سایه افگند حتی احتمال کسانی که بجز از ما می توانند حقیقت را بازگو کنند دیگر معنی نخواهد داشت.



مذهب وسیله ی است که برای رسیدن مومن به حقیقت، فهم و عمل به دین خدمت میکند.

حتی وقتی صاحب دلایلی هم باشند که آنها را حق نشان بدهد هم دیگر برای ما مفهومی نخواهد داشت. در ذهنی که تعصب جاگرفت به اندیشه انتقادی هرگز جایی وجود ندارد. جای جستجوی حقیقت را طرفگیری های کورکورانه، جای مدارا را خشونت، و جای اتحاد و همبستگی را انحصار طلبی خواهد گرفت. نتیجه مشاجره ها و تعصب خشک به میان آوردن مذاکره های را که زمینه ایجاد دیدگاه های متفاوت و انکشاف حقیقت را مساعد بسازد نبوده بیشتر گویا به خروس جنگی می ماند که برای مغلوب ساختن طرف دیگر تلاش می کند.

از لحاظ روانشناسی تحقیقات نشان می دهد که تعصب از نگاه عالم بشریت یک وسواس روانی است. در به خطر انداختن روحیه ی همبستگی جوامع، اتحاد و وحدت، مهمترین عامل به شمار می رود. در جوامعی که تحمل اندیشه، رنگ و عقاید متفاوت را ندارد سبب به میان آمدن کین، نفرت، حسد و بی ثباتی به حد تکبر و غرور خواهد شد. و این مانع رشد سالم احساس و

اندیشه های فرد و جامعه می گردد. زیرا تعصب، حالت افراط عقل و احساس انسان است.

تعصب مذهبی چیست؟

تعصب، وضعیتِ روانِ یک انسان سالم، آرام و متوازن را انعکاس نمی دهد. در اینجا به تحلیل روانی یا اجتماعی مفهوم تعصب نمی پردازیم. ولی در مورد بخش دینی این موضوع صحبت کرده و در رابطه به «تعصب مذهبی» که به اندازه ی افراد مسلمان، جوامع مسلمان نیز گویا دامنگیر این بیماری مزمن گردیده است، بحث خواهیم نمود.

تعصب مذهبی در دنیای اسلام به مثل دنیای مسیحیت درگیری های خونین کاتولیک و پروتستان که سالها به دارازا کشید مبدل نشود هم، در رابطه به تامین اتحاد و همبستگی تاثیرات مخرب را داشته است. یکی از بارزترین دلایل اینکه ما نمی توانیم متحد و برابر شویم ، نمی توانیم در یک راه واحد متحدانه راه رویم و حتی نمی توانیم عیدهای خود را در یک روز معین تجلیل کنیم، همین تعصب مذهبی است.

تعصب

پیامبر محبوب ما وحی را که برای خودش نازل گردید، در ظرف ۲۳ سال تبلیغ نموده است. پس از دعوت انسانها به حق و حقیقت به آخرت رحلت فرمود و برای ما قرآن کریم و سنت معظم خود را که رهبر و رهنما قرار می گرفت، از خود بجا گذاشت. در زمان حیات پیامبر (ص) چنانچه که مذاهب وجود نداشتند، پیامبر ما نیز برای ما هیچگونه مذهبی را توصیه نفرموده است. رسول خدا هنگامی که انسان ها را رهبری می کرد، تنها نقطه اتکاء او اوامر و نواهی خدا یعنی وحی بود. در یک زندگی که محور آن کتاب مقدس ما قرآن بوده و با آن شکل یافته است، به نفاق ها و به افراطگرایی ها جایی وجود نداشته است.

مسلمانان این وضعیت به این معنی نیست که انسان های که در آن زمان زندگی می کردند هیچگونه سوال و مشکلات را نداشتند. وقتی تاریخ صحابه خوانده شود دیده می شود که صحابه کرام نیز در باره بسیاری از موضوعات صحبت نموده، بحث کرده و گه گاهی هم به اختلاف واقع شده اند. اما این اختلاف ها به سویه ی نرسیده بود که برای آن دوره یک قرائت متفاوت و تشکل مذهب را به وجود بیاورد. چون مبلغ دین، پیامبر

(ص) زنده است در مورد جواب سوالات و حل مشکلات، موجودیت او یک امکان بی نظیر است. راجع ساختن مشکل به حضرت پیامبر (ص) و در راستای اوامر و بیانات او حرکت نمودن صحابه کافی بود. اما همزمان با وفات پیامبر مسلمان ها که از یک طرف از فیوضات نبوت محروم گردیدند و از طرفی هم با مشکلاتی که مواجه می گردیدند مجبور بودند خود راه حل پیدا کنند.

کتاب مقدس ما از مسلمان ها نخواستہ است کورکورانه ایمان بیاورند برعکس تشویق نموده است تا مسلمان ها عقل خود را به کار باندازند، بیندیشند، سیر و سفر نموده عبرت بگیرند و به نتیجه دست یابند. در بسیاری از آیات، از روی عبث و بی معنا نیافریده شدن کائنات و موجودات داخل آن، بیان گردیده و از صاحبان عقل خواسته شده است تا در مورد آن ها بیندیشند. به توازن شکوهمند طبیعت و چگونگی به خدمت انسان پیشکش شدن روی زمین جلب توجه گردیده؛ از مسلمان ها خواسته شده است به چگونگی قرار گرفتن کوه ها بر روی زمین، گسترش خاک، نزول باران از آسمان، خلقت حیوانات نگاه نموده تامل نمایند.

تعصب

دین ما هرگز استفاده از عقل را منع قرار نداده برعکس تشویق نموده است. انسان های عصر سعادت، هنگامی که کنجکاو، متردد، گیج می شدند و نمی فهمیدند، از مشاوره با پیامبر خودداری نکرده گه گاهی هم تحقیق نیز نموده اند. مسلمان ها همراه با وفات پیامبر، در اندیشه و استخراج احکام جدید و در نقطه حل مشکلاتی که در عرصه دینی با آن مواجه می گردیدند به تداوم تلاش های دور صحابه ادامه داده اند.

با گذشت زمان مواجهه با مشکلات افزایش یافته، پیچیدگی مسایل جدید و تفاوت ظرفیت درک انسان ها، دستورکار را تحت تاثیر قرار داده است. تنوع فرهنگ های که مسلمان ها به آن منسوب اند و آثاری که این فرهنگ ها به مسلمان ها برجای گذاشته است راه را بسوی درک متفاوت متون اساسی دینی را باز نموده است. بنابراین تا که از عصر پیامبر(ص) فاصله می گیریم در مورد درک و تطبیق قرآن، شکل گیری روش و رویکردهای متفاوت یک حالت طبیعی است.

شکل گیری تفاوت ها در نخستین سالهای تمدن اسلامی حاصل تلاش های علمی و جستجوهای حقیقت است. اما در دوره بعد از پیامبر دعوای



که در مورد خلافت صورت گرفت، واقعات فتنه که در زمان حضرت عثمان و حضرت علی به وقوع پیوست، در سطح اندیشه در عمیقتر شدن این تفاوت ها و به تبدیل شدن هر یکی آن به مکتب، مؤثر واقع شده است. در تاریخ اندیشه اسلامی در نخستین فعالیت های مذهبی و در به



اما مسلمان های که دارای محیط های متفاوت اجتماعی اند و نظریه لازمی خلیقت انسان دارای قدرت تفکر متفاوت اند، این تفاوت ها را باید به عنوان سرمایه و ثروت دیده و پذیرای آن باشند.

میان آمدن مکتب های همچون خوارج، تشیع و مرجئه، سیاست تاثیر خود را داشته است.

اساساً کلمه مذهب از نگاه اصلیت مشتق از کلمه «ذهب» است که به معنی رفتن می باشد. مذهب به معنای «محل رفتن» است علمای اسلام در هنگام آموختن اساسات احکام دین، راهی را که نظر به اندوخته ها و روشهای خود تعقیب نموده اند، می باشد. کلمه مذهب در اصطلاح به عنوان « تمامی نظریاتی که عالمان با صلاحیت به وجود آورده اند و سیستمی که در یافتن دلایلی که منوط به احکام اصلی و یا فرعی دین است و از آن ها حکم استخراج نموده تحلیل می کنند.» تعریف می شود. در تعریف مقصد از «احکام اصلی» اصول عقیده دینی و مقصد از «احکام فرعی» عبادات و مناسبت های میان انسان ها می باشد.

مذهبی که موضوع شان ایمان است «مذاهب اعتقادی» و مذهبی که در رابطه به مسایل احکام میپردازند «مذاهب فقهی / عملی» نامیده می شوند. قسمی که دیده می شود، احکامی را که دین در مورد بخش ایمان و عمل گذاشته است، مذاهب عبارت از راه درک، تحلیل و بیان آن توسط عالمان ما می باشد. در ابتدا تلاش های که در راستای

درک و فهم قرآن و سنت صورت گرفت باگذشت زمان حالت سیستماتیک را به خود گرفته و در نتیجه مذاهب را به میان آورده است.

علماء، برای ارائه نظریات و افکار خود در رابطه به مشکلات جامعه مقاله ها را نوشته مذاکره و مناظره ها را ترتیب داده درس ها داده اند. این انسان های دانشمند که تلاش کرده اند احکام دین را آموخته و آموزانند متفاوت بودن ظرفیت ذهنی، اندوخته های علمی، اجتماعی و فرهنگی آن ها سبب شده است تا درک شان از احکام دین متفاوت باشد. باگذشت زمان این نظریات متفاوت دارای یک سیستم گردیده و ساختارهای را به وجود آورده است که امروز ما آن را با اسم مذهب می شناسیم. ساختارهای مذهب که اغلب در داخل سیر طبیعی اندیشه به میان آمده اند در عموم با دادن نسبت به نام صاحب دیدگاه و اندیشه با نام ایشان مسمی گردیده است. مثلاً به مذهبی که با نظریات ابوحنیفه تشکیل یافته است حنفی، به مذهبی که نظریات امام شافعی را اساس دانسته است شافعی گفته می شود.

چقدر انسان ها باید به دینی که ایمان دارند یکی باشد هم درک، استعداد، نیاز، اولویت، مشکلات

سفر حقیقتِ دیگر
مومنان را تحقیر
کردن، قلب های
را که به قبله
رو می آورند و
پیشانی های را که
به سجده فرود می
آیند متهم به کفر
نمودن با برادری
جوردر نمی آید.

تعصب

و مسئولیت های شان متفاوت است. وقتی نسل ها تغییر بخورند و یا به گوشه های دیگر دنیا بروند تفاوت بینش انسان ها نیز طبیعی است. در این یکی هم مشکلات اجتماعی و سیاسی علاوه گردد، از یک نگاه ناهمگونی اجتناب ناپذیر گردیده است. اگر دین اسلام را به یک قندیلی شباهت بدهیم که در اطراف خود نور می افشاند، او همیشه به نور افشاندن ادامه هم بدهم استفاده انسان ها از نور آن یک نوع و یک سو نخواهد بود.

چنانچه که دیده می شود شکل نخست مذهب، در زندگی روزمره نتیجه ی تلاش های صمیمی و علمی در جهت راه حل مشکلات مسلمان ها است. امامان مذاهب هیچگاهی در تلاش این نبودند که نظریات خود را به دیگران تحمیل کنند یا هم جمعیتی را در پیرو خود داشته باشند که مذهب را شکل بدهند. بنابراین هیچ کسی را برای قبول مذهب خود دعوت نکرده اند. تلاشهای متواضع و معتدل آنها، نیت نیک و زحماتی را که در راه علم متقبل شده اند ثبت تاریخ ما گردیده است.

اسلام دین اختلاف نیست دین توحید است.

قسمی که در بالا ذکر کردیم اسلام دین مبتنی بر توحید است و تمامی مومنان را در اطراف این باور به اتحاد و وحدت دعوت می کند. بنابراین در دین ما اختلاف، کشمکش و نفاق غیر قابل قبول است. در دین ما در سویه علمی و روشنفکری دارای درک های متفاوت بودن ممنوع نبوده برعکس انسانی که می اندیشد، اختراع می کند، از عقل خود در راه نیکی استفاده میکند همیشه مورد تحسین قرار گرفته است.

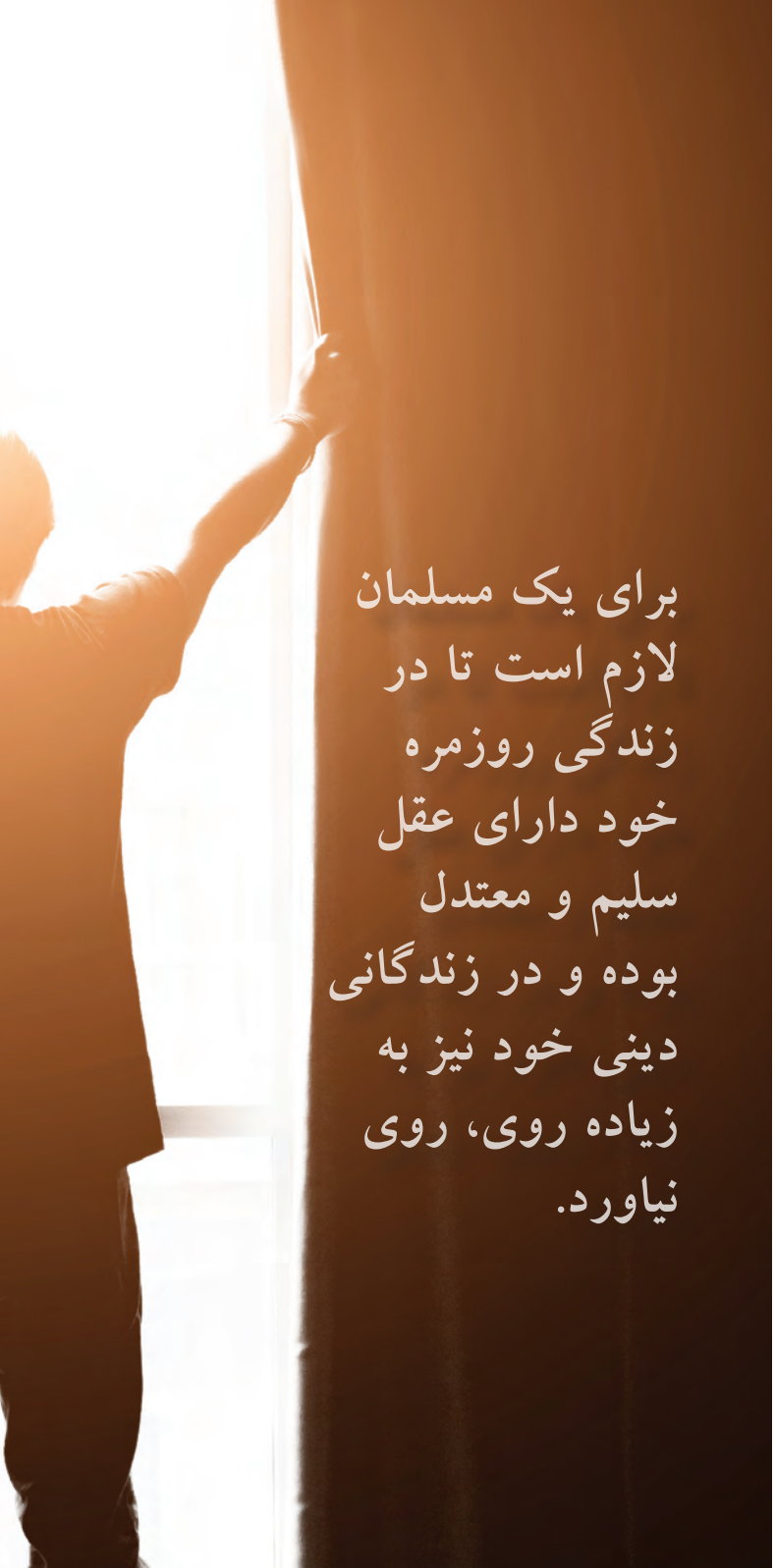
نظریات و اندیشه های که از حدود وضع نموده ی دین مقدس ما فراتر نرود و ارزشهای اساسی را انکار نکند به عنوان تنوع و سرمایه دیده می شود. نظریات متذکره مطابق با روح چارچوب قرآن و سنت در عین حال بُعد پویای اندیشه دینی را که مناسب با هر قرن باشد را تشکیل می دهد. تمامی مذاهبی که در موضوعات اصلی، قرآن کریم و سنت حضرت پیامبر را معیار قرار می دهند سرمایه و ثروت ما هستند.

انسان ها تغییر یافته اند ولی تلاش فهم و تطبیق آن در زندگی تغییر نیافته است. بعضی از مسلمان های که در جغرافیای مناطق مختلف و در زمان

های متفاوت زندگی می کنند برخی از آن ها تلاش نموده اند تا دین را از یک چشم انداز توانگر، قدرتمند، مقدس، باعظمت، احساسی، صابر درک کنند، و برخی هم توانسته اند به دین معنای بی روحی، متردد، مانع انکشاف و ترقی، پراکنده و تنگ نظری را بدهند. از یک معنا این حالت که مرتبط است به اینکه خداوند متعال انسان ها را یکنواخت نیافریده است، امروز نیز سبب انواع مختلف گردیدن مذاهب، مکتب های فکری، درک و فهم ها شده است.

در اینجا موردی را که باید آن را با خط درشت بنویسیم این است که مذاهبی که هر کدام پارچه از اندیشه اسلام اند همراه با اتفاق نظر داشتن در اصول دین در رابطه به موضوعات جزئی می توانند دارای نظریات متفاوت باشند. مسایل ثابت را باید حفظ نمود اما در بخش های که به تحلیل و نظر بازاند ایجاد اندیشه های متفاوت مهم است. اما احترام و اطاعت نمودن به احکام بنیادی که هرگز نمی شود بر آن نظر داد و یا رد کرد اساس به شمار می رود.

وقتی برداشت های دینی و مذاهبی که از قرآن و سنت الهام می گیرند مورد بحث گردد، نمیشود



برای یک مسلمان
لازم است تا در
زندگی روزمره
خود دارای عقل
سلیم و معتدل
بوده و در زندگانی
دینی خود نیز به
زیاده روی، روی
نیاورد.



یکی از آن‌ها را حق و دیگری را باطل دانست بلکه می‌شود یکی از آن‌ها را از دیگری بیشتر مناسبتر دید. نباید فراموش کرد که هیچ‌یک از مذاهب در ذات خود دین نیست، هر یک نوعی از درک و تحلیل دین می‌باشد. بنابراین هیچ‌یک از درک و مذهب به تنهای صلاحیت نمایندگی از حق را ندارد.

نتایجی که تعصب بیار می‌آورد

پس از گزینش یکی از بینش یا دیدگاه دینی، آن را به عنوان یگانه ممثل حق دانستن تعصب است. یک اندیشه یا یک مذهب هنگامی که در پرائنز مطلق گرفته شد، تمامی درک و مذاهبی که خارج این پرائنزه‌اند در رده بندی باطل گذاشته می‌شوند. با یک تعبیر دیگر، بی حد مقدس شمردن یک اندیشه به معنی بی اعتبار ساختن نظریات دیگر است. چونکه این منطق تنها دیدگاه ما است که راه درست را پیدا نموده، نجات یافته یا برحق است، به معنی دیگر مسافران حقیقت را تحقیر کردن، محروم ساختن و از آن‌ها دوری جستن است.

تعصب

هرگونه طرز دیدی که یک فورم دگماتیک را به خود بگیرد، ارزش ها را با دگماتیسم و دگماتیسم را هم با سختگیری یکسان می سازد. در چنین یک جوّی اعضای آن ها خود را از جمله نجات یافتگان می بینند و دیگران را به عنوان گروه های منحرف، فریب خورده و به هلاکت سوق دهنده تلقی می کنند. درحالیکه حقیقت مطلق قرآن است. نمی توان درک های را که مبتنی بر اجتهاد و نظریات اند، مطلق دانست. هرگز نباید فراموش کرد که آن ها هم اشتباه می کنند، می شود آن ها را مورد انتقاد قرارداد، با استفاده از راه های متفاوت امکان رسیدن به حقیقت وجود دارد.

مذهب، طریقت و جماعت خود را غیرقابل انتقاد دانستن، به درستی یا به نادرستی آن نگاه نکرده با یک اطاعت کورکورانه وابسته گردیدن، تعصب است. موجودیت مذاهب به کدام اندازه که طبیعی باشد به همان اندازه تابع بودن یک انسان به یکی از این مکتب های اندیشه نیز طبیعی و معمولی است. اما حالت غیر نرمال این است که مذهبی را که به آن وابسته است، بلامنازعه دانسته و دشمن دیدن راه های دیگری که به حقیقت میرسد، است. چنین یک تعصب در دین ما هرگز قابل تصویب

نیست. زیرا حقیقت مطلق دانستن یک نظریه دینی، به معنی یکسان ساختن آن با دین است که این خود با اصل توحید در تضاد است.

در طول تاریخ اسلام در رابطه به درک متون دینی و ایجاد روابط میان قرآن و سنت با زندگی روزمره، مذهب سهم بزرگی را ادا کرده است. امروز وظیفه ما است که بر این بناءهای علمی یک خشت دیگری بگذاریم و این اندوخته‌های علمی را یک قدم جلوتر به پیش ببریم. به عوض این عمل به یک اندیشه‌ی، جماعتی یا به یک مذهبی کورکورانه وابسته گردیده آن را به یک بُعد بلامنازعه بکشانیم، با منجمد ساختن اندیشه دینی، گویا او را در اعماق تاریخ زندانی خواهیم کرد. وقتی ما نگاهی به آثار تاریخی موضوع تعصب بیندازیم می‌توانیم اشخاصی را ببینیم که بخاطر مذهب به صحابه زبان دراز کرده‌اند، اعضای مذاهب متفاوت را تحقیر نموده حتی درین مورد حدیث‌های را که نظرشان را تایید کند، جعل کرده‌اند. امروز در کشور خود نیز گه گاهی می‌توانیم با اعمالی بربخوریم که به مذهب به گونه‌ی دین می‌نگرند و تقلید از مذهب را به مثل اساس ایمان می‌دانند. ما می‌توانیم شاهد این باشیم به

حقیقت مطلق قرآن

است. در مواردی
که به اساسات دین
ربطی ندارد و به
عنوان متغیر به نظر
و اجتهاد باز است
ایجاد تفاوت‌ها
طبیعی است.

کسانی که از مذهب متفاوت
اند دختر داده نمی‌شود، در
پشت سرشان نماز خوانده
نمی‌شود، شریک کاری
ساخته نمی‌شوند. در حالیکه
گاهی متوجه هم نمی‌شویم
که اینگونه روش‌ها سبب
دوری و جدایی از یکدیگر و
ضعیف شدن روابط برادری ما می‌گردد.

از جانب دیگر از مثال فتو (گروه تروریستی فتح
الله گلن) شاهد این شدیم که تعصب چگونه اهل
یک جماعت را به اشتباه انداخت، فریب داد و
به اشتباهات بی‌امان کشاند. گروه تروریستی که
به نام دین سخن گفته اما اصول دین را تحریف
نموده از اعتماد مردم سوء استفاده کرده است با
وجود اینکه تمامی شناختش آشکار گردید بعضی
از هوادارانش چون نمی‌اندیشند، نقد نمی‌کنند
و از عقلشان استفاده نمی‌کنند هنوز هم ادامه
وابستگی آن‌ها به آن ساختار ادامه دارد. این کاملاً
یک تعصب است. تعصب این انسان‌ها، که عقل
شان را به کرایه داده و بصیرت شان را از بین
برده است آن‌ها را به بعد خیانت به دین و هم

وطنانشان کشانده و این وابستگی کوکورانہ چقدر مخرب و ویرانگر بودنش را برای همه ی ما به نمایش گذاشته است.

چیزی که حقیقت مطلق پذیرفته شود خواه آن گفتارها و پذیرفته شده ها باشد، خواه افراد باشد خطرناک است. هر اندیشه که بی اشتباه دیده می شود و مطلق اطلاق می گردد به طور طبیعی خارج از خود را حذف نموده به اتحاد و وحدت مسلمان ها ضربه می زند. ذهنیت خوارجی که بجز از خود، دیگران را از دایره اسلام بیرون می اندازد مانع آشنایی و متحد شدن مسلمان ها می گردد. مثال مشخص آن، دیدگاه های طالبانی و یا داعشی است که کسانی را که هم مانند آن ها نیستند را دشمن شمرده نقش از بین بردن آن ها را روی دست می گیرند. فکر می کنم نیازی نیست به گفتن تخریبات و ویرانی را که امروز دیدگاه های سطحی درک ایمان تکفیری ها به میان آورده است.

از جانب دیگر طبق جریان های اندیشه، مطلق ساختن، معصوم و مقدس پنداشتن افراد نیز با اسلام در تضاد است. چون از نگاه عقاید اسلامی حقیقت مطلق (الحق) تنها و تنها خداوند است.


تعصب

بجز از آن، تمامی حقیقت‌ها نسبی، سطحی، موقتی و گاهی هم فریبنده است. وابستگی به یک انسان، تمامی حالت، گفتار، تصمیم و ادعای او بدون قید و شرط تبدیل به پذیرفتنی گردد، انجماد فکری به وجود می‌آید. هرگز نباید فراموش گردد که بنی آدم اشتباه می‌کند، فراموش می‌کند و رفتار نادرست از آن سر می‌زند. تنها پیامبران معصوم اند که حتی اشتباه و لغزش‌های خورد آن‌ها را گاهی خداوند در قرآن برای ما بیان می‌دارد. آنگاه ادعای معصومیت برای هیچ‌کسی شایسته نیست. رشد و ترویج تعصب علیه اندیشه باشد یا علیه انسان‌ها، سبب نفاق، تفرقه و از بین رفتن جامعه می‌گردد. اما مسلمان‌های که دارای محیط‌های متفاوت اجتماعی اند و نظر به لازمه‌ی خلقت انسان دارای قدرت تفکر متفاوت اند، این تفاوت‌ها را باید به عنوان سرمایه و ثروت دیده و پذیرای آن باشند. در غیر این صورت اگر هر کدام مسلک و مشرب خود را کامل پنداشته و به دیگرش انتقادهای مخرب را عطف نموده و در جهت از بین بردنش تلاش نمایند، نتیجه‌ی آن یک ضرر عمومی خواهد بود.



به جای تعصب و حدت...

باید به این حقیقت پی ببریم که انسان ها را از هم جدا کننده و به حزب ها تقسیم کننده مذهب نیست، مذهبگرایی است. با بیان قرآن «مومنان برادرهم اند.» (حجرات، ۴۹، ۱۰) مذهب وسیله ی است که برای رسیدن مومن به حقیقت، فهم و عمل به دین خدمت میکند. سفر حقیقتِ دیگر مومنان را تحقیر کردن، آن ها را از دایره دین و ایمان برانداختن، قلب های را که به قبله رو می آورند و پیشانی های را که به سجده فرود می آیند متهم به کفر نمودن با برادری جور در نمی آید.



«مومنان برادر همانند.»

آزادی اندیشه را که اسلام پیشکش نموده است و همراه با این درک و مذاهب متفاوت حکایت از موجودیت گزینه های فراوان در فهم و تطبیق دین می کند. ساختارهای روشنفکری را که اسلام آن ها را شکل داده است سنگ های بنیاد اسلام است. در اینجا آن چیزی که خطرناک و نفاق افکن است، یک مذهب را تبدیل به یک دین نمودن است. و یکی هم به این، وقتی درک غلط دینی، خرافات و بدعت ها علاوه گردد تعصب چند برابر خواهد گشت.

یکی از خطرناکترین نتیجه تعصب مذهبی، تفرقه است. تفرقه، جدایی و فتنه است؛ از هم گسیختن

رابطه توحید میان مسلمان ها، جدایی قلب های که با سنت کامل می شوند، بی کس و تنها ماندن است. وقتی تاریکی تفرقه یک جامعه را فراگرفت چشم قلب های انسان ها بسته می شود. رحمت و برکت دور می شود. پیچیدگی و نفرت گسترش می یابد.

درحالیکه ضد تفرقه وحدت است. وحدت، مومنان بی شماری که دارای شعور امت اند آزادی خود را از دست نداده به یکدیگر خود وابسته گردیدن آن ها است، اراده خود را گم نکرده سرتسلیم نهادن به اتحاد و همبستگی است. اساس وحدت بدون هیچ شکی توحید یعنی ایمان داشتن به وحدانیت و بی مانندی خداوند است. دیوارهای وحدت با رهنمایی و رهبری رسول خدا ساخته می شود. هر مومن یک خشت محسوب می گردد. پیامبر محبوب ما (ص) دستان خود را به یکدیگرش گذرانده این ساختار را چنین بیان می کند: «روابط یک مسلمان با دیگر مسلمانان همچون خشت های به هم چسبیده یک عمارت است.» (بخاری، مظالم، ۵).

مذهبگرایی حتی ادعای وحدت در آن وجود داشته باشد هم این ادعا، وحدت تمامی مسلمان

تعصب

ها نبوده تنها به وحدت یک مذهب مشخص تاکید می کند. در حالیکه دارای یک مذهب بودن بی نهایت طبیعی است، مذهبگرا بودن، در این موضوع، تعصب نشان دادن و دیگر باورهای را که در خط توحید حرکت می کنند باطل اعلام نمودن، یک دیدگاهی است که با چشم انداز عقیده توحید همگون نیست. در بهترین حالت می تواند محصول یک جهالت باشد.

یکی از نتایج دیگر تعصب مذهبی، تکفیر است. تکفیر، وحدت امت را مورد هدف قرارداده یکی از مضرترین گفتارها می باشد. در اسلام اساسات ایمان، لایتغیر دین را تشکیل می دهد و این ها موضوعاتی است که با نصوص آشکار و واضح تاییده شده و بلامنازعه است. رد این موضوعات که مقصد دین را تشکیل میدهد، ایمان را با خطر مواجه می سازد. بخش های بیرون از این موضوعات، نسبت به بخش اعتقادی مفصل تر است. بنابراین بخش اعتقاد اصل بوده و بخش های دیگر هر یک فرع می باشد.

تفاوتهای مشخص چون ایمان یا کفر تنها در بخش اصول ایمان قابل تامل است. یک کسی که اگر خداوند را نشناسد، پیامبر را انکار کند، وجود

گروه تروریستی که به نام
دین سخن گفته اما اصول
دین را تحریف نموده از
اعتماد مردم سوء استفاده
کرده است با وجود
اینکه تمامی شناختش
آشکار گردید بعضی
از هوادارانش به جای
اینکه از حق و حقیقت
جانبداری بکنند هنوز هم
ادامه وابستگی آن ها به
آن ساختار، کاملاً یک
تعصب است.

کتابهای الهی را با شک و تردید بنگرد، به آخرت باور نداشته و با ارزشهای دینی مسخره نماید آنگاه می توان از کفر سخن گفت. اندیشه متفاوت داشتن در مورد جزئیاتی که به اصل تعلق نداشته باشد در دایره ی ایمان و کفر داخل نمی گردد. بنابراین بحثهای این موضوعات را گرفته هر یک آنها در جایگاه اصل قرار داده بعد هم انسان های دارای دیدگاه های متفاوت را کافر اعلان نمودن، هم درست نیست و هم و با بیان بسیار ساده یک بی انصافی است.

مسلمان های که در نقطه اصول ایمان باهم متفق می باشند دارای ارزشهای مشترک اند، تکفیر و متفرق ساختن از یکدیگر آن ها از جهت موضوعات جزئی، بی نهایت جای نگرانی است. مسلمان ها با در نظر گرفتن موضوعاتی که در آن متفق اند شروع به کار نمایند در این مورد اتحاد و همپذیری که شکل می گیرد در حل مسائل اختلافی مؤثر واقع خواهد شد.

به عنوان نتیجه،

همیشه میشود دیدگاههای وجودداشته باشد که با یک نگرش تنگ و سطحی، اصول اساسی اسلام

را به دست گرفته و این نگرش را مطلق و حقیقت یگانه دانسته و تنهاترین راه کامیابی فکر نموده اند. اما این گونه دیدگاه ها بدون اینکه دیدگاه های دیگر را مورد غور و بررسی قرار بدهند با سلاح های تکفیر رد می نمایند البته که این دیدگاه ها دینی نیستند. زیرا دین، حدودهای ایمان و کفر را واضح و مشخص ساخته است. رد کردن و خوار شمردن اصول و فرایض دین آشکار به عنوان کفر شناخته شده است. در مواردی که به اساسات دین ربطی ندارد و به عنوان متغیر به نظر و اجتهاد باز است ایجاد تفاوت ها طبیعی است. بر مبنای این تفاوت ها حذف، رد و تکفیر نمودن مسلمان ها با روح دین سازگار نیست.

علمای اهل سنت «کسی که از اهل قبله باشد نمی شود او را تکفیر کرد» یعنی مسلمانی را که با ادای نماز روی خود را بسوی قبله می کند نمی شود او را کافر خواند، را به عنوان اساس پذیرفته اند. به مخالفان خود تنها «گروه اشتباهی» گفته اند و از تکفیر نمودن آن ها دوری جسته اند. انسان های را که با اراده آزاد خود آشکارا اساسات اسلام را رد نمی کنند تکفیر نمودن آن ها با دلایل ظنی نظر به روش و رفتارهای آن ها، خطرناک است:

«ای اهل ایمان! هرگاه در راه خداوند بار سفر بستید، بررسی کنید! و به کسی که به شما پیشنهاد (آشتی و) سازش داد نگوید مؤمن نیستی! و (با این بهانه) متاع زندگی دنیا (و غنیمت) را بجوید! غنیمت های بسیاری نزد الله است.» (نساء، ۹۴/۴)

این آیت، تاکید بر غلط بودن تکفیر انسان های که بیان واضح ندارند را، می کند. امروز فعالیت های تکفیری که در بعضی از کشورها به میان آمده گسترش یافته اند دینی نبوده بیشتر سیاسی بودن آن ها جلب توجه می کند. تفاوت های مذهب، مشرب، نژاد، رنگ، زبان و فرهنگ مسلمان ها را از هم دیگرشان نباید دور بسازد برعکس در پیشگاه قدرت خداوندی که تمامی این تفاوت ها را آفریده است، متحد شوند.

